

فرزندخواهی در سبک‌های زندگی دنیاگرایانه، دنیاگريزانه و اسلامی*

□ فاطمه رمضان‌ی ۴

چکیده

تاریخ اندیشه اجتماعی از وجود سه گونه کلی از سبک زندگی حکایت دارد؛ سبک زندگی دنیاگرایانه، دنیاگريزانه و اسلامی. پاسخ این سؤالات که «سبک زندگی دنیاگرایان و دنیاگريزان، و نگاه آنان به فرزندآوری چگونه است و آیا سبک زندگی آنان با سبک زندگی اسلامی، و نگاه اسلام به فرزند و فرزندآوری تطابق دارد یا خیر؟»، هدفی است که مقاله حاضر با روش توصیفی - استنباطی، دنبال می‌کند.

نتایج حاصل از این تحقیق بیان‌گر آن است که در سبک زندگی دنیاگرایانه لذت و بهره‌مندی‌های دنیایی برای فرد ملاک است، بنابراین در بحث فرزندخواهی نیز وقتی فرزند با لذت و خوشی و بهره‌مندی‌های وی هماهنگ بوده و در تعارض نباشد مورد اقبال قرار می‌گیرد. در سبک زندگی دنیاگريزانه نیز چون تعالی روحی و آخرت منهای دنیا، مد نظر قائلان بدان است، و فرزند نیز بخشی از خوشی‌ها و لذت‌های دنیایی محسوب می‌شود، فرزندخواهی و فرزندداری مورد توجه و اقبال نیست، اما در نظر اسلام دو

سبک زندگی فوق و متناسب با آن، دیدگاه این عده به فرزند و فرزندخواهی مورد نقد و تردید است. دیدگاه اسلامی دنیا و آخرت را توأمان مد نظر دارد، و فرزند و فرزندخواهی را با نظر به منافع دنیوی و اخروی آن مورد توجه و تشویق قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: اسلام، دنیاگرایی، دنیاگریزی، سبک زندگی، فرزندخواهی.

مقدمه

سبک زندگی از مفاهیمی است که با وجود روشن بودن معنای لغوی آن، معنای اصطلاحی‌اش مورد بحث و اختلاف است. رکن اصلی تعریف جامعه‌شناختی از این اصطلاح، توجه به رفتار و نمودهای رفتاری است؛ این اصطلاح در نگاه جامعه‌شناسانه نقشی همچون اصطلاح «طبقه اجتماعی» یا «هویت اجتماعی» ایفا می‌کند و در ابتدا به عنوان جایگزینی برای اصطلاح مارکسیستی «طبقه» مورد استفاده قرار گرفت. اما در تعاریف روان‌شناختی به ارزش‌ها، هنجارها و منشأ رفتارها توجه ویژه‌تری می‌شود. این اصطلاح در تعارف روان‌شناسانه جایگاهی همچون اصطلاح «شخصیت» و «منش» دارد (فاضلی، ۱۳۸۲، صص ۶۵-۸۰؛ مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، صص ۵۱-۱۸۱).

اما هیچ‌یک از این تعاریف گستره معنایی سبک زندگی را پوشش نمی‌دهد و هر یک از این علوم از زاویه‌ای خاص و محدود به این مفهوم می‌نگرند. اما تعریف عام‌تر و کلی‌تری که از این مفهوم می‌توان ارائه کرد چنین است: رفتارها و گرایش‌های برخاسته از امیال یا مقبولیات ذهنی فرد، یا گروهی از افراد، یا به عبارت دیگر «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده، و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند» (شریفی، ۱۳۹۱، صص ۵۲).

از آنجا که امیال، باورها، خواسته‌ها و دریچه نگاه افراد، که رفتارها و گرایش‌های آنها را رقم می‌زند، با یکدیگر متفاوت است، بستر تاریخ و جامعه به

سبب جای دادن افراد مختلف در دل خود، نمایان‌گر سبک‌های فرعی و فردی بی‌شماری است، اما در کنار این سبک‌های فرعی و فردی، می‌توان سه گونه اصلی و کلی از سبک زندگی را نیز مشاهده کرد: سبک زندگی دنیاگرایانه، دنیاگرایانه و سبک زندگی برآمده از دین و دیدگاه اسلامی. سبک‌هایی که با تبیین دقیق آنها می‌توان موضع و رفتار کلی قائلان بدان سبک‌ها را در قبال مسائل و شرایط گوناگون روشنی بخشید و بازشناخت.

این پژوهش در پی آن است که سه گانه مزبور از سبک‌های زندگی، و موضع هر یک از آنها در قبال مسأله فرزند و فرزندخواهی - که نوع بشر مواجه و درگیر با آن است - را با تکیه بر منابع اسلامی مورد نقد و بررسی قرار دهد، تا افزون بر وضوح‌بخشی به سبک زندگی اسلامی، وجه افتراق و شباهت آنها در نگاه به بحث مهم فرزند و فرزندخواهی را به نمایش بگذارد. براینند این کار ضمن بصیرت‌افزایی، قائلان به سبک زندگی اسلامی را در تطبیق شناخت‌ها، باورها و گرایش‌های‌شان با آنچه دین از آنان می‌خواهد، و به تبع آن موضع‌گیری در خصوص مسائل گوناگون از جمله مسأله مهم فرزند و فرزندخواهی یاری خواهد رساند.

این هدف‌گذاری پژوهشی از این‌رو مد نظر قرار گرفته است، که این موضوع تاکنون مورد توجه محققین واقع نشده است و صرفاً در موضوع فرزند و فرزندخواهی، محمد محمدی ری شهری (۱۳۹۱) در کتابی با عنوان حکمت نامه کودک، به جمع‌آوری روایات مختلف اسلامی و دسته‌بندی آنها، بدون هیچ‌گونه توضیح و تفسیری، پرداخته است. ابوالفضل کاظمی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «آثار فرزندآوری با تأکید بر آیات و روایات»، با مد نظر قرار دادن منابع اسلامی برکات برخوردار از فرزند و آسیب‌های نداشتن آن را مورد پرداخت قرار داده است. بر سایر آثار موجود در رابطه با فرزند و کودک نیز، نگاهی تربیتی غلبه دارد. اما در موضوع سبک زندگی نیز انواع تحقیقات

موجود، یا تبیین و بسط مفهوم سبک زندگی را مد نظر داشته‌اند، یا سبک زندگی اسلامی را در زوایای مختلفی - غیر از بحث فرزند و فرزندخواهی - مورد توجه قرار داده‌اند.

لازم به ذکر است که این پژوهش بر پایه روش توصیفی - استنباطی دنبال می‌شود. بدین معنی که در ابتدا سبک‌های مختلف زندگی با بهره‌گیری از منابع اسلامی مورد بررسی و توصیف واقع می‌شود، و از آنجا که کار با توصیف ساده - از سبک‌های زندگی و آیات و روایات مرتبط با آن - سامان نمی‌یابد، لازم است به ویژه در بحث نگرش به فرزند و فرزندآوری به استنباط روی آورد و بر پایه آن تحقیق را به سرانجام رساند.

سبک زندگی دنیاگرایانه

دنیا در معنی زندگی پایین و پست است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۹). قائلان به سبک زندگی دنیاگرایانه بدون توجه به این که آخرت و معادی هست، بر این نگرش‌اند که باید نهایت لذت و بهره را از دنیا برد، و زندگی را در خوشی و راحتی سپری کرد. در نظر این افراد کامجو، و مجذوبان زرق و برق دنیا، آنچه سازگار با این دنیا و خوشی‌های آن باشد مطلوب و مقبول، و آنچه با آن ناسازگار باشد، نامطلوب و ناموجه است.

دنیاگرایان، به خلاف دنیاداران که از دنیا صرفاً در جهت تعالی خویش بهره می‌برند و گرفتار و دربند دنیا نمی‌گردند، اسیر دنیایند و عنان اختیار ایشان در دست دنیاست. به واقع این دنیای دنیاگرایان است که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است.

در قرآن کریم، دنیا در سیاق ذم، یا به تعبیر دیگر دنیاگرایی، گاه به مصادیق مادی، مانند شهوات جنسی، فرزندان، طلا و نقره، اسب، دام و کشتزار تعریف شده است که انسان دل‌بسته و وابسته به آنهاست: ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ

النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... ﴿آل عمران/۱۴﴾، و گاه به نگرش‌های مادی‌گرایانه و نحوه بهره‌گیری از این مصادیق مادی، مانند لعب، لهو، مدپرستی، تجمل‌گرایی، فخرفروشی، ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی توجه داده شده است که انسان به جای استفاده از مادیات در جهت نزدیکی به خداوند، از آنها در جهت دوری از خداوند سود جسته است: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...﴾ (حدید/۲۰). بر این اساس می‌توان دنیا را پیوستاری دانست که در یک سوی آن، دنیاگرایی و در سوی دیگر آن، دنیاداری است. در طرف دنیاداری، خداوند است و در طرف دنیاگرایی، غیر خداوند (احمدزاده، ۱۳۸۷).

نوع نگاه به فرزند و فرزندخواهی نیز در سبک زندگی دنیاگرایانه از همان شاکله اصلی این سبک زندگی نشأت گرفته است؛ به گونه‌ای که فرزند در جایی که برای دنیاخواهان و دنیاگرایان، نان و نام به همراه داشته باشد و مانع بهره‌وری دنیایی، و باعث فقر ایشان نباشد، مطلوب بوده و فراوانی آن مقبول می‌باشد. چنان که در دوران جاهلیت و پیش از اسلام چنین بوده است. «اعراب به فراوانی فرزندان ذکور که حافظ نام پدران، و نیروی کاری برای آنان بودند فخر می‌فروختند؛ و در عین حال، فرزند دختر را ننگ می‌دانستند و بر اثر خبر دختردار شدن از شدت خشم رنگ‌شان تغییر می‌کرد و از قوم خود در پی این گزارش ناگوار پنهان می‌شدند و خود را بر سر دو راه می‌دیدند یا زنده به گور کردن وی، یا با خواری بزرگ کردن او ساختن» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۶)؛ چرا که دختر به سبب ازدواج، نه نامی از پدر و قبیله، و نه امکان کار ییدی و تلاش برای ارتقاء اقتصادی خانواده را می‌داشت.

علاوه بر این افراد، در گروه دنیاگرایان کسان دیگری نیز بودند که به سبب ترس از فقر و نداری فرزندان خود را می‌کشتند؛ چون فرزندان به مثابه

نان خورانی اضافی محسوب می‌شدند که برای والدین مشقت افزون‌تر را به همراه داشتند. با نظر به رویکرد این افراد است که آیه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾؛ فرزندانان را از ترس فقر، نکشید. ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.

افرادی که در دایره این نوع از سبک زندگی قرار می‌گیرند، به گروه‌های فوق محدود نمی‌گردند؛ و سبک زندگی کام‌جویانه محدود به خط مشی مذکور نیست! تطور تاریخی، تطور در کام‌جویی بیشتر از دنیا را برای اهلش به همراه آورده است. در برجسته‌ترین صورت این کام‌جویی، جنبشی به نام فمینیسم رخ نموده که معتقد است: «جنس زن در طول تاریخ به فرودستی کشیده شده و تحت تبعیض‌های گوناگون قرار گرفته است. این نهضت، محصول عصر روشن‌گری در اروپا است، و اومانیسم^۲ از بنیادی‌ترین مبانی فکری بسیاری از فمینیست‌ها محسوب می‌شود» (اسفندیار، ۱۳۸۷، ص ۲۰). برای جریان فمینیستی، اهداف مختلفی عنوان شده است، که برخی از آنها عبارتند از: برابری زن و مرد، نفی تفکیک نقش بین زنان و مردان، جدا کردن روابط جنسی منتج به باروری از روابطی که فقط به منظور کسب لذت است و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی زن در روابط نوع دوم، به رسمیت شناختن حق زنان برای تصمیم‌گیری در مورد جلوگیری از حاملگی و سقط جنین، به رسمیت شناختن هم‌جنس‌گرایی، به عنوان راهی برای رهایی از تسلط مردان و... (حسینی‌فر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷). این اهداف و حقوق بدون توجه به نوع خلقت زن و مرد، و مبدأ و مقصد خلقت و صرفاً با نظر به چهارچوب دنیا مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفته است. بنابراین فمینیست‌ها را نیز می‌توان دنیا‌گرایانی قلمداد کرد که فرزنددار شدن یا نشدن را در چهارچوب مصلحت و خوشی‌های دنیایی خویش مورد توجه قرار می‌دهند، و بر این اساس است که بر جنس زن روا می‌دارند به

هم‌جنس‌گرایی روی آورد، یا اجازه داشته باشد صرفاً برای لذت و خواست شخصی خود، حق حیات را از مخلوقی از مخلوقات خدا بگیرد و جنین خود را از بین ببرد.

با این تفاسیر، می‌توان گفت که در دایره دنیاطلبان و کام‌جویان، افرادی قرار می‌گیرند که این دنیا را بر سرای آخرت برتری داده، و هم و غم‌شان آسوده و سرخوش سپری کردن این جهان شده است. این افراد کسانی‌اند که به فرموده قرآن کریم زندگی دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت خریداری کردند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (بقره/۸۶).

سبک زندگی دنیاگريزانه

«رهبانیت» از ماده «رهبه» به معنی ترس از خدا گرفته شده، و در آغاز مصداقی از زهد و بی‌اعتنایی نسبت به دنیا بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۸۳). قائلان به زندگی راهبانه و دنیاگريزانه بر این نگرش‌اند که دنیا محمل تخریب هویت انسان است و جایی است که انسان را به بند می‌کشاند و دست و پایش را می‌بندد. بنابر این به جای مشغول شدن به زندگی دنیایی و لذات آن، باید در برابرش ایستاد و با آن جنگید، یا از آن فرار کرد.

رهبانیت و دشمنی با لذت، جریانی است که در بسیاری از نقاط جهان وجود داشته است و از جمله مراکز آن در مشرق زمین، هندوستان و در مغرب زمین، یونان بوده است. در علل پدید آمدن این گونه افکار و عقاید، می‌توان به مواردی همچون تمایل بشر برای وصول به حقیقت اشاره کرد. این تمایل در بعضی افراد فوق‌العاده شدید است و اگر با این عقیده ضمیمه گردد که کشف حقیقت برای روح آن‌گاه حاصل می‌شود که بدن و تمایلات بدنی و جسمانی مه‌هور گردد، قهراً منجر به ریاضت و رهبانیت می‌گردد. علت دیگر پدیده ریاضت، آمیخته بودن لذات مادی به پاره‌ای از رنج‌های معنوی است. بشر دیده است که همواره

در کنار لذت‌های مادی رنج‌های روحی وجود دارد. به عنوان مثال دیده است که هر چند داشتن ثروت موجب یک سلسله خوشی‌ها و کامرانی‌هاست، اما هزاران ناراحتی و اضطراب و تحمل ذلت در تحصیل و در نگهداری آن وجود دارد. بشر دیده است که آزادی و استغناء و علو طبع خود را به واسطه این لذات مادی از دست می‌دهد. از این رو از همه آن لذات چشم پوشیده، مجرد و استغنا را پیشه خود ساخته است. علل دیگری نیز برای پدید آمدن ریاضت و گریز از لذت ذکر کرده‌اند؛ از آن جمله این که محرومیت و شکست در موفقیت‌های مادی به ویژه شکست در عشق، سبب توجه به ریاضت می‌گردد. بدین معنی که روح بشر پس از این نوع شکست‌ها انتقام خود را از لذت‌های مادی بدین صورت می‌گیرد که آنها را پلید می‌شناسد و فلسفه‌ای برای پلیدی آنها می‌سازد. افراط در خوش‌گذرانی و کام‌جویی عامل دیگر توجه به ریاضت است. ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است، افراط در لذات موجب عکس‌العمل شدید روحی می‌گردد و خستگی و سرخوردگی به وجود می‌آورد. البته باید توجه داشت که تأثیر دو علت آخر بدین نحو است که پس از شکست‌ها و عدم موفقیت‌ها یا خستگی‌ها و فرسودگی‌ها، اندیشه وصول به حقیقت در روح بیدار می‌گردد؛ و این دو عامل همیشه به کمک عامل اول سبب توجه به ریاضت می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، صص ۴۰۰-۳۹۸).

در دایره زندگی راهبانه و دنیاگریزانه می‌توان به طور مشخص از مسیحیانی نام برد که در کنج صومعه‌ها و دیرهای دور افتاده، انزوا اختیار کرده و ذکر و عبادت را در محیطی دور از اجتماع اختیار کرده‌اند. اینان به تمام وظایف انسان در اجتماع پشت پا زده و بر تحریم ازدواج برای زنان و مردان تأکید ورزیده‌اند. قرآن کریم درباره راهبان مسیحی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقًّا

رِعَايَتِهَا فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ (حدید/۲۷)؛ سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسقند.

با این که رهبانیت از تعالیم عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود، اما از این آیه به دست می‌آید که خداوند این عمل را برای مسیحیان امضاء کرده است، به شرط آن که رهبانیت را برای رضای خدا به جا می‌آوردند و در آن دچار افراط و تفریط نمی‌شدند. اما راهبان مسیحی بر سبیل اعتدال نماندند و با تأکید بر تحریم ازدواج برای مردان و زنان تارک دنیا، انزوای اجتماعی و عدم توجه به وظایف انسان در اجتماع، و انتخاب صومعه‌ها و دیرهای دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع، بدون توجه به نیاز و خواست نوع انسان، فسادها و هرزگی‌های بسیاری را در طول تاریخ به نام خود ثبت کردند.

با توجه به اشاراتی که رفت، جایگاه فرزند و فرزندپروری در این نوع از سبک زندگی مشخص می‌شود. افراد با این نوع نگاه غالباً به دنبال ازدواج و تشکیل زندگی نمی‌روند و در صورت ازدواج نیز، زندگی مشترک و فرزند برای آنها، آن جایگاهی را که باید داشته باشد نمی‌یابد؛ بدین معنی که تلاش و دغدغه برای فرزندان، برای این عده کاری بیهوده تلقی می‌گردد؛ چرا که این گروه یا تشکیل خانواده و فرزندآوری را چون مانعی در راه رسیدن به کمال و سعادت و وصول به حق می‌دانند، یا حاضر به پذیرش رنج و سختی حاصل از مسؤولیت‌پذیری در رابطه با همسر و فرزند خود، در کنار لذتی که از داشتن همسر و فرزند نصیب آنها می‌شود نیستند؛ یا افراط در کام‌جویی از لذات دنیا، به

کلی آنان را از هرگونه لذتی از جمله فرزندآوری و فرزندخواهی سرخورده کرده و به سمت و سوی زندگی راهبانه کشانده است.

سبک زندگی اسلامی

برای پرداختن به سبک زندگی اسلامی باید ابتدا موضع صریح اسلام و قرآن در رابطه با دو سبک مورد اشاره مشخص گردد. در نگرش اسلامی نه رها کردن زندگی دنیوی و جلوه‌های آن قابل پذیرش است، نه دل‌بستگی صرف و طلب آن، مورد تأیید می‌باشد. چنانچه قرآن کریم دربارهٔ دنیاطلبان و سرانجام‌شان می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ (اسراء/۱۸)؛ آن کس که فقط زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم به او می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد، در حالی که نکوهیده و رانده است.

در آیه ۸۶ سوره بقره نیز می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَّرُونَ﴾ (بقره/۸۶)؛ این‌ها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، از این رو عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

در آیات ۷ و ۸ سوره یونس نیز آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یونس/۷ و ۸)؛ آنها که ایمان به ملاقات ما ندارند، و به زندگی دنیا خوشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیات و در رابطه با افراد دنیاطلب می‌آورد:

همه هم و غم انسان دنیا طلب معطوف به زندگی مادی دنیاست. انسان به دعوت فطرتش همه همش را صرف در این می کند که اولاً بماند و فانی نشود، و در ثانی سعادت این زندگی اش را تأمین نماید. خوب، اگر این انسان، ایمانی به حیات دائمی داشته باشد؛ حیاتی که به پهنای دنیا و آخرت است که هیچ، و اما اگر به چنین حیاتی ایمان نداشته باشد، قهراً فطرتش در تلاش برای بقاء، صرف همین زندگی دنیا می شود، و به داشتن آن راضی گشته، دلش به آرامشی کاذب، آرامش می یابد، و دیگر به طلب آخرت بر نمی خیزد. پس، انکار لقاء الله و فراموشی روز حساب موجب این است که انسان به زندگی دنیا راضی شود و به جای آخرت بدان اطمینان و دل گرمی یافته، علم و معرفتش و خواست و اراده اش منحصر در همین چهارچوب تنگ دنیا شود، و چون مدار و معیار بر حقیقت ذکر است و این که آدمی جدا و واقعاً در طلب آخرت و رضای خدا باشد، لاجرم هیچ فرقی نیست بین آن کسی که به کلی منکر معاد و لقاء خداست و بین آن کسی که هم قولاً و هم فعلاً به زندگی دنیا راضی است و یا این که فعلاً به زندگی دنیا راضی است، اما لفظاً قائل به معاد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، صص ۱۶-۱۷).

بنابراین خداوند به انسان های دنیا طلب وعده عذاب می دهد و راه و روش و سبک زندگی آنان را رد می کند؛ و در این بین نیز تفاوتی بین غافلان از آخرت و منکران آن قائل نمی شود.

از دیدگاه دین اسلام علاوه بر سبک زندگی دنیا طلبانه، سبک زندگی راهبانه و دنیا گریزانه نیز رد شده به گونه ای که قرآن کریم در رابطه با تارکان دنیا می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف/ ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو آیا به شما خبر دهم که زیان کارترین مردم چه کسانی هستند؟! آنان همان کسانی اند که تلاش شان در زندگی دنیا (و برای دنیا) کم شده است، ولی گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند.

حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه یاد شده می فرماید: «هم الرهبان الذین حبسوا أنفسهم فی السواری» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳)؛ مصداق بارز آن تارکان دنیا هستند که خود را در ارتفاعات کوه ها و در بیابان ها محبوس کردند و گمان

دارند که کار خوبی انجام می‌دهند.

همچنین در آیه ۸۷ سوره مائده به شکل خطاب رو به مؤمنانی که گرایش به دنیاگریزی و در پیش گرفتن طریقه رهبانیت دارند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید، و از حد، تجاوز ننمایید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

نهی اسلام و قرآن نسبت به طریقه راهبان و دنیاگريزان در حالی است که در آئین اسلام، زهد دارای جایگاه، و مورد توصیه است؛ چنان که حضرت علی ع همگان را به آن سفارش کرده، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا فَإِنَّهَا وَ اللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تَزِيلُ الثَّأْوَى السَّاكِنِ وَ تَفْجَعُ الْمُتَرَفِّعَ الْأَمْنِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)؛ یعنی ای مردم! به دنیا همچون زاهدان و اعراض کنندگان از آن بنگرید. به خدا سوگند، دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و هوس‌بازانی که به آن اطمینان دارند به مصیبت می‌کشاند.

بر این اساس در دیدگاه اسلام بین زاهد و راهب و زهد و رهبانیت تفاوت است که این تفاوت را شهید مطهری رحمته الله این گونه شرح می‌دهد:

زاهد و راهب هر دو از تنعم و لذت‌گرایی دوری می‌جویند، ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسؤولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آنها را جزء امور پست و مادی دنیایی می‌شمارد و به صومعه و دیر و دامن کوه پناه می‌برد، اما زاهد به جامعه و ملاک‌های آن و ایده‌های آن و مسؤولیت‌ها و تعهدهای آن رو می‌آورد. زاهد و راهب هر دو آخرت‌گرا هستند، اما زاهد آخرت‌گرای جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرای جامعه‌گریز. در لذت‌گریزی نیز این دو در یک حد نمی‌باشند، راهب سلامت و نظافت و قوت و انتخاب همسر و تولید فرزند را تحقیر می‌کند، اما زاهد حفظ سلامت و رعایت نظافت و برخورداری از همسر و فرزند را جزء وظیفه می‌شمارد. زاهد و راهب هر دو تارک دنیابند، اما دنیایی که زاهد آن را رها می‌کند، سرگرم شدن به تنعم و تجمل و تمتعات و این امور را کمال مطلوب و نهایت آرزو دانستن است، ولی

دنیایی که راهب آن را ترک می‌کند کار، فعالیت و تعهد و مسؤولیت اجتماعی است. این است که زهد زاهد به خلاف رهبانیت راهب در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی است و نه تنها با تعهد و مسؤولیت اجتماعی و جامعه‌گرایی منافات ندارد، بلکه وسیله بسیار مناسبی است برای خوب از عهده مسؤولیت‌ها برآمدن (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۱).

با روشن شدن موضع اسلام در رابطه با دو سبک زندگی فوق، می‌توان سبک زندگی ارائه شده از سوی دین مبین اسلام را به طور خلاصه در چهارچوبی دید که در آیه ۱۴۳ سوره مبارکه بقره ترسیم شده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾؛ شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است.
در تفسیر این آیه آمده است:

کلمه (وسط) به معنای چیزی است که میانه دو طرف قرار گرفته باشد، نه جزء آن طرف باشد، نه جزء این طرف، و امت اسلام نسبت به مردم همین وضع را دارند؛ برای این که یک دسته از مردم تنها و تنها جانب مادیت را گرفته، جز زندگی دنیا و استکمال جنبه مادیت خود، و به کمال رساندن لذت‌ها، و زخارف و زینت دنیا چیز دیگری نمی‌خواهند. بعضی دیگر از مردم نیز، تنها جانب روح را تقویت نموده، جز به ترک دنیا و رهبانیت دعوت نمی‌کنند. اما امت اسلام، خدا آن را امتی وسط قرار داد، یعنی برای آنان دینی قرار داد، که متدینین به آن دین را به سوی راه وسط و میانه هدایت می‌کند؛ راهی که نه افراط آن طرف را دارد، و نه تفریط این طرف را، بلکه راهی است که هر دو طرف را تقویت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۲).

براساس این دین الهی باید هم دنیا و لوازمش مورد اعتنا و توجه باشند، و هم آخرت و بایسته‌هایش.

حال با در نظر داشتن تأکید دیدگاه اسلامی بر سبک زندگی اعتدالی و در پیش گرفتن راه میانه، بحث فرزندآوری نیز با نظر به آیات و روایت وارد شده قابل بحث و تبیین می‌باشد.

آیه ۲۲۳ سوره بقره از آیاتی است که فرزندآوری را با نگاه به جنبه اخروی و سود معنوی آن مورد توصیه قرار داده، می‌فرماید: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ زنان شما کشت شمایند، به کشت خویش در آید و (با نیت طلب فرزندی صالح ثوابی) برای خویش پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که نزد خدا خواهید رفت و (ای رسول) مؤمنان را بشارت ده.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

﴿وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾ در این آیه اشاره به این مسأله دارد که هدف از آمیزش، باید ایجاد و پرورش فرزندان شایسته باشد، که آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۴۱).

با این نگاه است که پیامبران الهی علیهم‌السلام در تمام دعاها و خواسته‌های خود خواهان فرزندانی صالح هستند. حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خدای سبحان ذریه صالح طلبید: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً لَّكَ﴾ (بقره/۱۲۸)؛ ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (صافات/۱۰۰) و خدای متعالی این درخواست را اجابت کرد: ﴿وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ﴾ (عنکبوت/۲۷). حضرت زکریا علیه‌السلام هم از خدای سبحان فرزند صالح خواست: ﴿قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾ (آل عمران/۳۸)، حق تعالی نیز اجابت کرد: ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى﴾ (انبیاء/۹۰). بندگان صالح خدای سبحان نیز به پیروی از پیامبران علیهم‌السلام، برای آن که از خیر و صلاح فرزندان شایسته خود بهره‌مند شوند، از خداوند فرزند صالح می‌طلبند: ﴿وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴)؛ چرا که تأثیر عمل صالح فرزند در نیاهای گذشته‌اش، به رفع عذاب، تخفیف آن، یا به افاضه نعمت یا تکمیل آن خواهد بود. البته بهره‌مندی از این گونه رحمت‌های الهی،

نتیجه اعمال خود انسان است. یعنی انسان مؤمن با تربیت فرزند صالح یا برجا گذاشتن صدقه جاری از خود، مغفرت و آمرزش برای خویش فراهم می آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۶۱).

بر این اساس است که امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را نمی میراند تا جانشینش (فرزند صالح) را به او نشان دهد (ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

افزون بر این موارد، می توان به دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با فرزندخواهی اشاره کرد که می فرمایند:

نباید چیزی شخص با ایمان را از تشکیل خانواده بازدارد؛ (زیرا با ازدواج) امید می رود خداوند، فرزندی روزی او گرداند که زمین را با گفتن «لا إله إلا الله»، گرانها سازد (همان، ص ۱۸).

و نیز:

ازدواج کنید، زیرا من حتی به جنین های سقط شده شما بر امت های دیگر در روز قیامت مباحث می کنم (ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲۵).

مجموع این آیات و روایات بیان گر سود و منفعت معنوی و اخروی فرزند صالح برای والدین است که به شکل آثار ما تأخر برای والدین به جای مانده و افاضه نعمت یا بخشش و تخفیف در گناهان را برای والدین به همراه دارد، و این در کنار اثری است که هر فرزند به سبب پاک و بی آلاش و باایمان بودنش بر جامعه و دیگران گذاشته، به همین سبب مباحث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را برمی انگیزاند و خداوند حکیم را از خلقتش خشنود می سازد.

اما فرزندخواهی فقط با انگیزه اخروی و معنوی دنبال نمی شود. بسیاری از روایات نیز سود و لذت مادی از وجود فرزندان را مورد تأکید و تأیید قرار می دهند. بخشی از این روایات در ادامه مورد اشاره قرار می گیرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

فرزند بخواهید و آن را طلب کنید؛ چرا که مایهٔ روشنی چشم و شادی قلب است (ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

در جایی دیگر حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گونه‌ای دیگر فرزندآوری را مورد تشویق قرار داده و می‌فرماید:

هیچ یک از شما نباید فرزندخواهی را واگذارد؛ چرا که وقتی انسان بمیرد و فرزندی نداشته باشد، از نام و آوازه می‌افتد (همان).

امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرمایند:

از سعادت مرد، داشتن فرزندی است که از آنها کمک می‌گیرد (همان، ص ۲۲).

در کنار آیات و روایات مورد اشاره، که سود و منفعت مادی و معنوی فرزند را مورد تأکید قرار می‌دهند، روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده که بشارتی است بر مادران که مشقت فرزندخواهی و فرزندداری را به جان می‌خرند:

هرگاه زن باردار شود، به منزلهٔ روزه‌دار شب زنده‌داری است که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند، پس چون وضع حمل کند، برایش چنان مزدی هست که عظمتش در تصور نمی‌گنجد و هرگاه کودکش را شیر می‌دهد، در برابر هر مکیدنی، ثوابی معادل آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد و چون از شیر دادن فراغت یابد، فرشته‌ای بر پهلو او می‌زند و می‌گوید زندگی را از نو آغاز کن، که آمرزیده شدی (ری شهری، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴).

به طور خلاصه باید گفت که نگاه اسلام به فرزندآوری، بدین گونه است که هم لذت، سود و منفعت دنیایی آن را برای والدین مورد تأکید قرار داده و می‌پذیرد؛ و هم اگر فرزندآوری و تربیت فرزند براساس معیارهای اسلامی صورت گیرد، تأیید حق تعالی و به دنبال آن پاداش اخروی و معنوی را به مؤمنان نوید می‌دهد. بر این اساس در دیدگاه اسلام در طلب فرزند، نه صرف سود و زیان مادی گرایانه مطرح است؛ نه از محاسبات غیرعقلانی راهبان و دنیاگریزان

خبری هست که در آن حلال خدا را بر خویش حرام نموده، بدون توجه به این نکته که فرزند صالح، خود موجب تعالی آنهاست، بر مجرد و دوری از زن و فرزند، و یا بی توجهی بدان‌ها اصرار می‌ورزند و از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سه گونه سبک زندگی پرداخته شد. سبک زندگی دنیاگرایانه، راهبانه و اسلامی. در این پرداخت‌ها دو گونه اول، یعنی دیدگاه دنیاگرایانه و راهبانه با استنادات قرآنی همراه گشت و در نهایت در بخش دیدگاه اسلامی مورد نقد و رد قرار گرفت، و در نهایت سبک زندگی اسلامی مورد تبیین واقع شد. از آنجا که در پرداخت هر یک از این سبک‌های زندگی، دیدگاه‌شان به فرزند و فرزندآوری نیز مطرح و مد نظر بود، مشخص شد، در سبک زندگی دنیاگرایانه به سبب اولویت‌دار بودن دنیا و تمایلات نفسانی، فرزندخواهی و فرزندآوری زمانی مورد توجه است که مانع بهره‌وری افراد نگردد و یا تمتع آنها از زندگی دنیایی را افزون‌تر سازد. در سبک زندگی راهبانه نیز، به سبب برتری داشتن آخرت و تعالی روح برای افراد، فرزند و فرزندآوری دارای ارزش و مقبولیت نیست یا در حدی پذیرفته شده است که مانعی بر سر راه خودسازی و آخرت‌گرایی آنها نگردد. اما عیان گردید که نگاه اسلامی به فرزند و فرزندآوری نه با نگاه دنیاگرایان یکی است، نه با نگاه راهبانه و دنیاگرایانه؛ بلکه به نوعی تجمیع این دو دیدگاه است. فرزند و فرزندآوری در سبک زندگی و دیدگاه اسلامی هم با نگاه به سود دنیوی و هم با نگاه به سود معنوی و اخروی آن مد نظر و مورد تأکید است.

بر این اساس و با نگاه به سبک زندگی برآمده از منابع معتبر اسلامی، می‌توان گفت دیدگاه اسلام متمایز از دیدگاه دنیاگرایانه و دنیاگرایانه است؛ پس بر مسلمانان فرض است که بدون تأثیرپذیری از جریاناتی که دو گروه فوق به راه

انداخته و عده‌ای بر سود و لذت دنیایی و عده‌ای بر ترک دنیا اصرار و تأکید می‌ورزند، طریقه تعادلی را در پیش گیرند، و با شناخت درست از اسلام و سبک زندگی اسلامی، و تطابق شناخت‌ها و باورها و گرایش‌ها خود با آنچه دین از آنان می‌خواهد، موضع‌گیری درست و به جایی در خصوص مسأله فرزند و فرزندخواهی داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل/۵۸-۵۹).
۲. اومانیسم جنبشی فلسفی و ادبی است که در نیمه دوم قرن چهاردهم، از ایتالیا آغاز گردید و به کشورهای دیگر اروپایی کشانیده شد. اومانیسم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد. به بیانی دیگر، سرشت انسانی و حدود و علائق بیعت آدمی را به عنوان موضوع می‌گیرد.

Edwards Paul, *The Encyclopedia of philosophy*, New York, Macmillan, 1967, IV

منابع و مآخذ

• قرآن کریم.

۱. احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۷)، «دنیاگرایی، آسیبی فرهنگی؛ از منظر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۴ و ۵۵.
۲. اسفندیار، سرور (۱۳۸۷)، «روند ظهور فمینیسم در چهار قرن اخیر»، مجله پیام زن، شماره ۱۹۳.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، قم، مؤسسه اسراء.
۴. ----- (۱۳۸۹)، *دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه*، قم، مؤسسه اسراء.
۵. حسنی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۸۱)، *فمینیسم اسلام و ایران، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم*، ج ۱، قم، معارف.
۶. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱)، «سبک زندگی به عنوان شاخص برای ارزیابی سطح ایمان»، مجله معرفت، سال سوم، شماره ۱۱.
۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ج ۱ و ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم، مؤسسه

- علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۳، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱)، حکمت نامه کودک، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
۱۳. ----- (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران، صدرا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲ و ۳، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۱۵. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.